



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



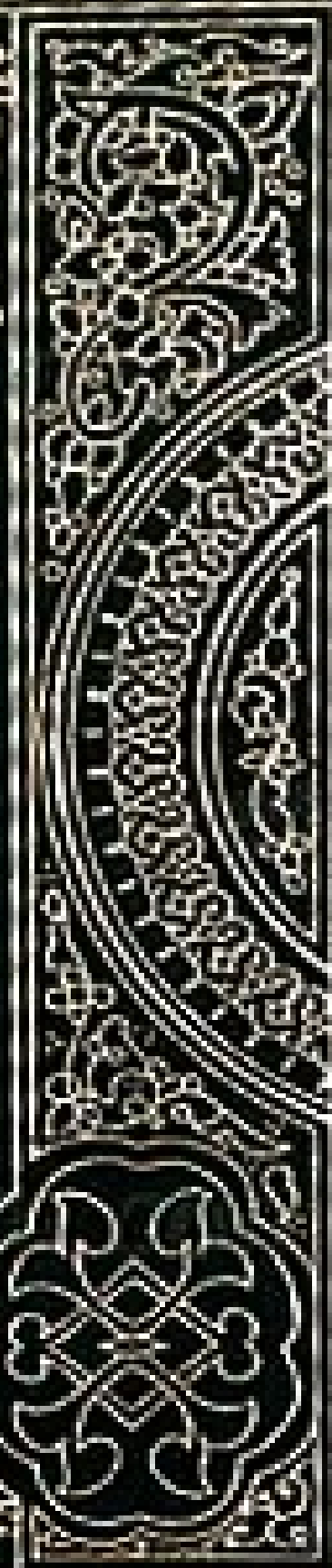
عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

آیه تطہیر

نگرش ها و چالش ها

محمد اسعدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه تطهیر، نگرش‌ها و چالش‌ها

نویسنده:

محمد اسعدی

ناشر چاپی:

محمد اسعدی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آیه تطهیر، نگرش‌ها و چالش‌ها
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	نگاهی به پیام آیه‌ی تطهیر
۸	نقد و بررسی مبانی تفسیری آیه‌ی تطهیر
۱۰	نگاهی به مفاهیم کلیدی آیه‌ی تطهیر
۱۱	مفهوم «اراده‌ی الهی» در آیه‌ی تطهیر
۱۳	مفهوم «اذهاب رجس و تطهیر» در آیه‌ی تطهیر
۱۵	اهل البیت در آیه‌ی تطهیر
۱۷	نگاهی به روایات درباره‌ی آیه‌ی تطهیر
۱۷	نمونه‌ای از روایات گروه اول
۱۸	نمونه‌ای از روایات گروه دوم
۱۸	نمونه‌ای از روایات گروه سوم
۱۸	نمونه‌ای از روایات گروه چهارم
۱۹	پاورقی
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آیه تطهیر، نگرش‌ها و چالش‌ها

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد اسعدی

ناشر: محمد اسعدی

مقدمه

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا). [۱]. قرآن کریم، ضیافت معرفت الهی است و بر این خوان پر بار، جرعه‌های ادب و محبت نهاده‌اند، که «القرآن مآدبہ الله» و همگان را برای پذیرایی فراخوانده‌اند: «فتعلوا مآدبته ما استطعتم». قرآن کریم عمود نورانی الهی است که از عرش تا فرش پرتو افکنده است: «کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض» و نردبان بهشتی است که آیه‌هایش، پله پله، اهل قرآن را به درجات بالای بهشت می‌رساند: «ان درجات الجنة علی عدد آی القرآن یقال لقاری القرآن اقراء فارق». و اینک روا است که سر بر آستان قرآن ساییم و به رسم ادب، از جرعه‌های معرفتش بهره‌مند شویم. موضوع این نوشتار، آیه‌ی نورانی تطهیر است، که در میان آیات قرآن، درخشش ویژه دارد و از روز نزول آن بر جان پاک پیامبر، بارقه‌های لطف و رحمت ویژه‌ی حق را در بیت نورانی آن حضرت نمایانده است. تاریخ، گواه صادق اثر جان‌بخش نزول آیه‌ی، بر شخص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ارجمند ایشان است. زمزمه و ترنم عاشقانه‌ی ایشان، تا ماه‌ها پس از نزول آیه‌ی، بر آستان اهل بیت، شنیدنی است و صحنه‌ی زیبای محفل آسمانی اصحاب کساء، فرودگاه این آیه‌ی، دیدنی! و چه این که در طول تاریخ، این آیه، سند افتخار منزلت و ارج عرش اهل بیت به شمار آمده است، که انبوه روایات و اخبار معتبر، شاهد آن است. در این باره، سخن فراوان گفته‌اند. کم‌تر کتاب تفسیری است که به مناسبت این آیه، از فخر و شرف اهل بیت، به تفصیل یا اجمال یاد نکرده باشد. افزون بر این، کتاب‌ها و رساله‌ها و مقاله‌های فراوان، در این باره نگارش یافته است که نقطه‌ی مشترک همه‌ی آنها، اعم از دیدگاه‌های شیعه و سنی، اشاره به مقام ارجمند اهل بیت است. گو این که گاه به ندرت، از این پیام روشن، غفلت یا تغافل شده، بعضا تفاسیری انحرافی از آیه ارائه شده است. محققان اسلامی آن گاه که فارغ از مجادلات و جبهه‌بندی‌های کلامی و سیاسی، به سراغ فهم آیه‌ی تطهیر رفته‌اند و در صدد کشف مراد آن برآمده‌اند، ظهور آن را در پرتو انبوه روایات معتبر، تفسیر کرده‌اند؛ چه این که با بازگشت به عصر نخستین اسلام و فضاشناسی بستر نزول آن و توجه به فهم معاصران پیامبر و اصحاب ایشان و تابعان، این نکته مسلم انگاشته می‌شود که ذهنیت غالب در فضای جامعه اسلامی، دلالت آیه‌ی تطهیر بر مقام و منزلت بلند گروهی خاص از خاندان پیامبر و در رأس ایشان خود آن حضرت بوده است، به گونه‌ای که همواره ادعای شخصی مانند عکرمة، مبنی بر اختصاص خطاب آیه به زمان پیامبر - آن گونه که گزارش کرده‌اند - نظری شاذ و خلاف مشهور تلقی شده، نوع مواجهه وی با این مسئله نیز گویای این نکته است؛ چنان که در روایت ابن جریر و ابن مردویه آمده است که عکرمة ضمن تکذیب تصور عام و شایع درباره‌ی آیه، از اختصاص مفهوم آن به زنان پیامبر سخن می‌گوید: لیس بالذی تذهبون الیه انما هو نساء النبی. [۲]. هم چنین غرابت ادعای وی را می‌توان از این نکته به دست آورد که به جای تکیه بر برهان و استدلال و استناد به بیان پیامبر و شواهد منقول از شاهدان نزول آیه‌ی، مردم را دعوت به مباحله می‌کند! من شاء باهله آنها نزلت فی أزواج النبی. [۳]. از این عصر، هر چه فاصله می‌گیریم، در پی جبهه‌بندی‌های خاص کلامی و سیاسی و متأثر از آن، نوع دیگری از توجه به مفاد آیه‌ی را می‌بینیم و ادعای شاذ عکرمة را، که بدون استناد به روایت نبوی یا گزارش صریح شاهدان نزول آیه، پیش از این، در حاشیه‌ی آرا قرار داشت، در متن تفاسیر مربوط به آیه ملاحظه می‌کنیم. [۴]. در کنار این رویکرد، تفسیر دیگری مطرح می‌شود که سعی دارد ضمن توجه به روایات تفسیری و

گزارش منقول درباره‌ی سبب نزول آیه‌ی، رویکرد متأخر و متأثر از جبهه‌گیری‌های کامی و سیاسی را نیز رها نکند. از این رو، مفاد آیه را شامل مصادیق گوناگون شمرده، از اهل بیت مفهومی عام ارائه می‌کند که هم اصحاب کساء و هم زنان پیامبر را شامل شود. [۵]. به طور طبیعی در بستر منازعات و مجادلات عقیدتی، دامنه‌ی بحث درباره‌ی مدلول آیه، گسترش یافته است و تا امروز، این بحث، نقش محوری خود را ایفا کرده است. آنچه تدوین این نوشته را با وجود کتاب‌ها و مقالات فراوان درباره‌ی این موضوع باعث شده است و هدف رویکرد اساسی ما محسوب می‌شود، عمدتاً مورد زیر است که به نظر می‌رسد کم‌تر مورد توجه دقیق محققان قرار گرفته است: ۱. تبیین منظم و منطقی وجوه مربوط به آیه و روشن ساختن مغالطاتی که در مباحث مربوط به آن رخ داده است. ۲. تبیین مبانی قرآن شناختی و تفسیری بحث درباره‌ی آیه. ۳. اشاره به بعد تربیتی عام آیه، با صرف نظر از بعد کلامیه بیان دیگر، شاید بتوان گفت که ویژگی اساسی این نوشتار، نگاهی روشن شناختی به مباحث مربوط به آیه‌ی تطهیر است. مطالب نوشتار حاضر در چهار بخش سامان می‌یابد: بخش اول: نگاهی کلی به پیام آیه‌ی تطهیربخش دوم: نقد و بررسی مبانی تفسیری مربوط به آیه‌ی تطهیربخش سوم: نگاهی به مفاهیم کلیدی آیه‌ی تطهیربخش چهارم: نگاهی به روایات درباره آیه‌ی تطهیر

نگاهی به پیام آیه‌ی تطهیر

در مقدمه با نگاهی تاریخی، دورنمایی از رویکردهای مربوط به آیه‌ی تطهیر را گزارش کردیم. اینک درصددیم پیام اساسی آیه را از دیدگاه دانشمندان و صاحب نظران جست‌وجو کنیم. به نظر می‌رسد که می‌توان از سه رویکرد مهم، در تفسیر آیه یاد کرد: ۱. رویکرد اول آن است که آیه، صرفاً بیان‌گر فلسفه‌ی احکام شرعی و خطابات واقع در آیات مربوط به آن است، بدون آن که گویای فصل و منقبتی خاص برای مخاطبان آیه باشد. به بیان دیگر، آیه از اراده‌ی تشریحی الهی، در جعل احکام و بیان خطابات شرعی و از غرض و فایده عمل به این احکام سخن می‌گوید و علت غایی خطابات مزبور را بیان می‌دارد، نکته‌ای که می‌تواند خطاب به هر انسان مکلفی صادق باشد؛ اما اهل بیت به علت جایگاه خاص فامیلی، بیش‌تر هدف توجه این خطابند و وضعیت حساس‌تری دارند. لذا در این آیه، اختصاصاً آنان در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس، مفهوم آیه‌ی تطهیر چنین خواهد بود: «خداوند از خطابات شدید خود به شما هدفی ندارد، جز آن که شما را، که اهل بیت هستید، از آلودگی و رجس مصون بدارد و پاکتان سازد». جمعی از مفسران اهل سنت، مانند فخر رازی، این تفسیر را مورد توجه قرار داده‌اند. [۶]. ۲. رویکرد دوم آن است که آیه‌ی تطهیر، ضمن بیان علت و غرض الهی از خطابات شرعی، حاکی از فضل و منقبتی ویژه برای مخاطبان است که در پرتو آیات الهی و به واسطه‌ی پیوندی که با بیت پیامبر دارند، حاصل شده است. این رویکرد را می‌توان در کلام سید قطب ملاحظه کرد. وی خطابات انشایی قبل از آیه‌ی تطهیر را ناظر به وسایل اذهاب رجس و اسباب تطهیر زنان پیامبر، به عنوان مخاطبان خاص آیه می‌داند. وی اشاره می‌کند که زنان پیامبر، به عنوان پاک‌ترین زنان روی زمین، وقتی برای کسب طهارت، مخاطب این دستورها واقع شده‌اند، دیگران که منزلت و جایگاه آنان را ندارند، به مراتب نیازمندتر به این وسایل و اسبابند. او تلویحاً اراده‌ی الهی در آیه‌ی تطهیر را اراده‌ی تکوینی از نوع آیه‌ی (اذا أراد شیئاً أن یقول له کن فیکون) می‌شمارد که گویا با مسلم انگاشتن علم و التزام زنان به مضمون خطابات، از دلالت آیه بر تکریم بزرگ آنان چنین می‌گوید: (انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً)، و فی العبارة تطف ببيان علّة التکلیف و غایته، تطف یشی بأن الله سبحانه - یشعرهم بأنه بذاته العلیة - یتولی تطهیرهم و اذهاب الرجس عنهم. و هی رعایة علویه مباشرة بأهل هذا البیت و حین تصور من هو القائل - سبحانه و تعالی - رب هذا الکون الذی قال للکون: کن، فکان، الله ذوالجلال الاکرام، المهیمن العزیز الجبار المتکبر.. حین تصور من هو القائل - جل و علا - ندرک مدی هذا التکریم العظیم. [۷]. ۳. رویکرد سوم آن است که آیه‌ی تطهیر، ارتباطی با خطابات شرعی زنان پیامبر نداشته، مستقل از احکام تشریحی و فارغ از بیان فلسفه و غرض تشریح احکام، حاکی از اراده‌ی قطعی الهی و سنت جاری و حتمی خداوند درباره‌ی اهل بیت،

به معنای خاص آن است. بر این اساس، آیه گواه فضل و منقبتی ویژه برای اهل بیت است که جز پیامبر و خاندان پاک و معصوم ایشان، کسی سزاوار آن نیست. بر این اساس، آیه تطهیر، صرفاً وعده و قرار مشروط الهی مبنی بر «اذهاب رجس» و «تطهیر» و مربوط به آینده نیست، بلکه نوعی حکایت و خبر قطعی از سنت و قانون الهی در حق اهل بیت است که از آغاز خلقت نخستین فرد آنان تا پایان حیات آخرین آنان را شامل است. گو این که این امر، مطلق، عبث و غیر حکیمانه نیست. رویکرد اخیر، که ریشه در انبوهی از روایات دینی دارد و مستند به ذهنیت و فهم شاهدان و معاصران نزول است، بیش تر در کلام عالمان و مفسران شیعی مورد تأکید قرار گرفته است، هر چند به اجمال یا تفصیل، در بیان برخی عالمان و مفسران اهل سنت، مانند حاکم حسکانی، مؤلف شواهد التنزیل و ابو جعفر طحاوی، مؤلف مشکل الآثار نیز سابقه دارد. [۸]. نکته‌ی مهمی که بیان آن در این جا مناسب است، آن است که در هر یک از رویکردهای یاد شده، بخش‌های آیه تطهیر، به گونه‌ای مناسب توجیه و متناسب با آن، تفسیر شده است؛ مثلاً دو رویکرد نخست، با تأکید بر نظم ظاهری آیات و سیاق مربوط، به تفسیر آیه پرداخته‌اند و رویکرد اخیر، با تکیه بر مفهوم مستقل آیه از سیاق خود، به تفسیر آن می‌پردازد و مبنای اساسی خود را شواهد فراوان روایی و ظهور مستقل خود آیه می‌شمارد.

نقد و بررسی مبانی تفسیری آیه تطهیر

از مباحث روش شناختی مهمی که در تفسیر آیه تطهیر و بررسی مباحثات مربوط بدان، مورد توجه است، نقد مبانی تفسیری آن است، که بدون تحلیل دقیق آن نمی‌توان تصویری دقیق و منطقی از مباحث ارائه کرد. از نکات اساسی در این باره، آن است که مفسر باید میان مبانی تفسیری خود و آرای تفسیری اش هماهنگی لازم را پدید آورد. به نظر می‌رسد که در مباحث مربوط به آیه تطهیر، مهم‌ترین مبانی تأثیرگذار در اختلاف آرا را می‌توان تحت دو عنوان زیر مطرح کرد: ۱. تفسیر قرآن در پرتو قرآن و شواهد درونی ۲. تفسیر قرآن در پرتو سنت و سیره و شواهد برونی‌ظاهرا اصل دو عنوان یاد شده، اجمالاً مورد اتفاق مفسران اسلامی است؛ اما در تفاسیل و جزئیات آن، اختلاف‌های گاه عمیقی رخ نموده است. اینک به اجمال، هر یک از این دو مبنا را بررسی کرده، میزان و قلمرو تأثیر آن را بر تفسیر آیه تطهیر، جست‌وجو می‌کنیم. مبانی نخست، که ناظر به نقش شواهد درونی قرآن، در فهم و تفسیر آن است، ریشه در قواعد و اصول قرآن‌شناختی و زبان‌شناختی دارد. قرآن به عنوان کلام الهی، با هدف هدایت مردم، در قالب زبان مردم، تنزل یافته است: (قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین - یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام). [۹]. (انا أنزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون). [۱۰]. طبعا مدلول و مفاد روشن قرآنی را نباید از مراد الهی بیگانه شمرد و نمی‌توان اهمیت دلالت عرفی و عمومی آیات را ضوابط مربوط نادیده گرفت. البته در این باب، قلمرو واقعی، ظهور است و افادات قرآن میان عالمان اسلامی بحث است. برخی همه‌ی ظهورات را - علم از ظهوراتی که در حد نص صریح، دلالت دارند یا بر حسب مصطلح علم اصول فقه، نص نبوده، بلکه ظاهر کلام به شمار می‌آیند - معتبر تلقی می‌کنند و برخی در حد ظهورات صریح و بی‌شبهه توقف می‌کنند. یا برخی، ظهورات مربوط به معارف عمومی را معتبر می‌دانند و ظهورات مربوط به معارف علمی و شرعی را منوط به شرح و تفسیر سنت می‌دانند. برخی نیز برای همه‌ی ظهورات، اعتبار مستقل قائلند. به هر تقدیر، اصل اهمیت ظهور قرآنی، دست کم در معارف عمومی را کسی از محققان انکار نکرده نیست. از سوی دیگر عالمان اصول فقه در مباحث زبان شناختی خود نیز به ضوابط عرفی و عقلایی اعتبار و حجیت ظواهر کلام الهی اشاره کرده‌اند. اما همه‌ی سخن درباره‌ی آیه تطهیر، بر سر این است که آیا نظم و چینش خاص آیه‌های قرآنی و از جمله، این آیه، با دیگر آیات، دلیل قاطعی برای انصراف مفهوم آن، به جهتی خاص به حساب می‌آید یا خیر؟ بیش تر مفسران اهل تسنن، ارتباط سیاقی مزبور را اساس نظریه‌ی تفسیر خود، درباره‌ی آیه و نقد شواهد مخالف را جمله انبوه روایات معتبر تفسیری قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد که با توجه به شواهد گوناگون، وحدت سیاق آیات و بخش‌های متصل به یکدیگر، اصل حاکم و جاری در همه‌ی قرآن نیست و هم اثبات آن نیازمند دلیل و شواهد و شواهد کافی است و هم نفی آن، با

شواهد دیگر ممکن است. این شواهد را می‌توان به اجمال چنین گزارش کرد: اولاً، ترتیب موجود میان آیات و سور قرآنی، لزوماً همان ترتیب واقعی نزول نیست و اجمالاً تغایر میان ترتیب ثبت در مصحف، جای تردید نیست؛ گو این که می‌توان شواهدی یافت مبنی بر این که ترتیب موجود نیز تحت اشراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس حکمت و مصلحت صورت یافته، شکل و هیأت این ترتیب نیز در اعجاز بیان قرآنی دخیل است. بر این اساس، اگر شواهد درونی در متن قرآن، به حد کافی وجود داشت که به ارتباطی وثیق و مدون شبهه‌ی فرازهای قرآنی بینجامد، طبعاً سیاق مربوط به آن، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما اگر این شواهد، در این حد اقامه نشود و احتمال مخالفی نیز به قوت خود باقی بماند، دلیلی بر اصرار بر مفاد خاص سیاقی وجود ندارند، هر چند جست‌وجو از مناسبت‌ها و حکمت‌های نظم موجود، امر دیگری است. ثانیاً، در مجموعه‌ی آیات و بخش‌هایی که وحدت نزول آنها به اثبات می‌رسد نیز دلیل قاطعی بر وحدت همه‌ی موضوع آنها وجود ندارد، بلکه بر عکس، شواهد فراوان قرآنی و روایی، بر امکان تغایر موضوعات یک آیه‌ی وجود دارد. از جمله شواهد قرآنی، آیاتی هستند مشتمل بر خطابات متغایر؛ مانند: (یوسف أعرض عن هذا و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطیین). [۱۱]. صنعت الثفات و گریز از مطلب و خطاب، به مطلب و خطاب دیگر، تحت شرایط و مناسبت‌های خاص، از منابع زیبای ادبی و بلاغی است که در علم بلاغت از آن یاد شده، قرآن هم از آن بهره برده است. هم چنین در روایات اسلامی، این مطلب مسلم است که صدر و ذیل آیات ممکن است موضوعات متغایری داشته باشند. در روایتی منقول از امام باقر علیه‌السلام، در تفسیر عیاشی چنین آمده است: لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الآیة تنزل أولها فی شیء و أوسطها فی شیء و آخرها فی شیء ثم قال: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت...). [۱۲]. آن‌چه از این مضمون، در روایات گوناگون آمده به دست می‌آید، آن است که لزوماً سیاق آیات با نگاهی سطحی نمی‌تواند چارچوب درستی برای شناخت دقیق پیام قرآنی باشد؛ چنان‌که آیه‌ی تطهیر، موضوعی متغایر با صدر آیه دارد. نظیر این مطلب را در روایات تفسیری ذیل آیه‌ی ولایت [۱۳] می‌یابیم. بر اساس آن‌چه گذشت، پافشاری بر وحدت سیاق آیه‌ی تطهیر، با دیگر بخش‌های پیرامون آن، نمی‌تواند توجیه درستی داشته باشند و دست کم می‌تواند در حد یک احتمال ابتدایی عرضه شود که خود نیازمند شواهد دیگری است که هم‌سیاقی را تأیید کند و لااقل معارضی در برابر آن یافت نشود؛ اما تفسیری که مفهوم مستقلی از آیه‌ی تطهیر ارائه می‌دهد، بر اساس مدلول ظاهری خود آیه، از یک سو و روایات تفسیری فراوان، از سوی دیگر است که در مجموع می‌تواند معترضه و مستقل بودن آیه‌ی را در میان خطابات مربوط به زنان پیامبر توجیه کند. دو نکته‌ی مدلول ظاهری خود آیه و روایات تفسیری، بعداً بررسی خواهد شد. دومین مبنای تفسیری مربوط به آیه‌ی تطهیر، ناظر به نقش شواهد درونی در فهم آیه است. نقش سنت، به معنای گفتار و رفتار و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین و شرح قرآن کریم، از آیات قرآن به دست می‌آید: (و أنزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم..). [۱۴]. چنان‌که اصولاً آموزش معارف وحیانی، در کنار تلاوت آیات آسمانی، رسالت مهم پیامبر شمرده شده است: (یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة). [۱۵]. این شأن را رسول گرامی اسلام، به اذن الهی، پس از خود به عترت پاک خویش سپرده، آنان را در کنار قرآن، مرجع علمی و معرفتی معرفی کرده است: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا. [۱۶]. بر این اساس، ناسازگاری میان قرآن و سنت، پذیرفته نیست و سنت معتبر، همواره شارح درست معارف قرآنی خواهد بود. در هر تفسیری از آیات قرآن، که با سنت معتبر ناسازگار باشد، می‌توان تجدید نظر کرد؛ چنان‌که هر فهمی از سنت، که با مفاد روشن قرآنی ناهماهنگ باشد، بی‌اعتبار است. با قبول این مبنا، درباره تفاسیر آیه‌ی تطهیر نیز سخن همین است. هر چند مفسران سنی، ممکن است تفسیر شیعی را مخالف قرآن تلقی کنند، اما با توضیحاتی که در مبنای نخستین گذشت، دانسته شد که مسئله سیاق، اصل مسلمی در تفسیر قرآن نیست تا مخالفت با آن، مخالفت با قرآن به حساب آید. به بیان دیگر، تفسیر شیعی، کاملاً با مدلول و مفاد خود آیه‌ی تطهیر، به عنوان بخشی از قرآن، که معنای تام و کاملی دارد، سازگار است و با تکیه بر شواهد قطعی نزول، از اختصاص آیه به اصحاب کساء علیهم السلام و دلالت

بر فضیلت و مقام بالای آنان سخن می‌گوید. در واقع، روایات فراوانی که جایگاه آیه‌ی تطهیر را تبیین و از اختصاص آن به گروهی خاص یاد می‌کنند، وجهی از وجوه محتمل آیه‌ی تطهیر را تقویت و وجوه محتمل دیگر را، با تکیه بر سیاق، به ذهن مفسران می‌رساند، رد می‌کنند. اما تفسیر دیگر آیه، که مورد توجه بیشتر مفسران اهل تسنن قرار گرفته است، احتمال ابتدایی آیه‌ی را اصل قرار داده است و در صدد توجیه یا انکار و رد مضمون روایات بر آمده، نقش مهم سنت را در تفسیر قرآن از یاد برده است.

نگاهی به مفاهیم کلیدی آیه‌ی تطهیر

مباحث مهم درباره‌ی آیه‌ی تطهیر، به لحاظ چهار مفهوم کلیدی آن، در خور توجه است. در این جا نکاتی در تبیین این مفاهیم، درباره‌ی تفاسیر آیه بیان می‌شود. کلمه «انما» و دلالت آن بر حصر در آیه‌ی تطهیر: معمولاً مفسران شیعی، در تبیین و تأیید تفسیر خاص خود، دلالت «انما» در صدر آیه را بر اختصاص اراده‌ی تطهیر به اهل بیت علیهم السلام دانسته، می‌گویند: این کلمه، مفید آن است که خداوند اراده کرده است که فقط اهل بیت علیهم السلام از مقام طهارت و عصمت بهره‌مند باشند. بر همین اساس، اینان شمول آیه‌ی را بر دیگران، رد کرده‌اند. [۱۷]. در مقابل، مفسران سنی، با نقد دیدگاه مزبور، معمولاً از مفهوم حصر نسبی «انما» در آیه سخن گفته، بیان کرده‌اند که معنای آیه، این است که خداوند از خطابات اکید خود به شما سود و بهره‌ای برای خود دنبال نمی‌کند، بلکه می‌خواهد شما را به نتیجه‌ی ارزشمند عمل بدان خطابات برساند. [۱۸]. روشن است که این بیان، مبتنی بر پیوند وثیق آیه‌ی تطهیر با خطابات مربوط به زنان است و اگر این پیوند، معنایی پذیرفته نباشد، توجیه درستی از مفهوم حصر، در آیه نخواهد بود. طبعاً نقدهایی که برخی از این مفسران، بر تفسیر شیعی وارد کرده‌اند، نقدهای مبنایی خواهد بود که ارزش علمی ندارد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد اصولاً- تفسیر خاص شیعی، منوط به افاده حصر در آیه نیست و شواهد مربوط به آیه، برای افاده اختصاص و حصر کافی است. افزون بر این، نکته‌ی دیگری که بیان آن مفید است، آن است که دلالت «انما» بر حصر بخش اول کلام در بخش دوم، سخنی دقیق و عام نیست، بلکه ظاهراً آنچه در جوهره‌ی این ادوات است، همان مفهوم تأکید شدید مطلبی و نفی عدم آن است، هر چند گاه در مقام حصر و اختصاص نیز قرار می‌گیرد، که با قراین، فهمیده می‌شود. طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: انما تفید اثبات الشیء الذی یذکر بعدها و نفی ما عداها. [۱۹]. در آیات متعددی، مفهوم حصر، آن گونه که شایع است، از کلمه «انما» به دست نمی‌آید؛ مثلاً آیه‌ی شریفه‌ی: (انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام...) [۲۰]. یا آیه‌ی شریفه‌ی (انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه...) [۲۱]. در این دو آیه‌ی، صرفاً تأکید بر پیام کلی آیه است، نه حصر چیزی در چیزی. به بیان دیگر، آنچه از موارد مختلف کاربرد این ادوات به دست می‌آید، تأکید بر چیزی همراه با مطلبی است که در فضای سخن، تصور شده است که گاه با همان مفهوم شایع حصر سازگار است، مانند «انما أنت نذیر» که هم معنای «ان انت الا نذیر» است؛ ولی در آیه‌ی تطهیر می‌تواند صرفاً گویای تأکید بر اصل مطلب و پیام آیه باشد. گفتنی است که تفسیر شایع شیعی، مبنی بر افاده‌ی «انما» در آیه و دلالت آن بر حصر و اختصاص اراده‌ی الهی به پاکی اهل بیت، نه دیگران، با این اشکال روبه‌رو شده است که جزء دوم کلام در آیه، که بنابر قاعده، محصور فیه است، اصل اذهاب رجس است: «انما یرید الله لیذهب...»، نه عنوان اهل بیت، در واقع، جزء سوم کلام است و دلالت حصر بر آن، ثابت نیست. آری، بنابر تفسیر سنی و در ارتباط با خطابات ازواج، حصر نسبی مطرح است که با اشکال یاد شده روبه‌رو نیست؛ چون بر اساس آن، گفته می‌شود که خدا از خطابات اکید خود، بهره‌ای را برای خود دنبال نمی‌کند، بلکه صرفاً اذهاب رجس و تطهیر شما را خواسته است. ظاهراً علامه طباطبایی، با توجه به همین اشکال، آیه را مشتمل بر دو حصر و قصر می‌شمرد: یکی حصر اراده در اذهاب رجس و دیگری حصر اراده‌ی اذهاب رجس در اهل بیت؛ [۲۲] اما این بیان، اشکال مزبور را حل نمی‌کند. از این رو، مناسب است که به همان بیان پیشین، حصر و اختصاص و حکم آیه‌ی اهل بیت علیهم السلام را مبتنی بر خطاب خاص و شواهد نزول بدانیم، نه دلالت صریحی از جهت کاربرد کلمه‌ی «انما».

مفهوم «اراده‌ی الهی» در آیه‌ی تطهیر

تعبیر «یرید الله لیذهب عنکم الرجس...» در آیه‌ی تطهیر، نقش مهمی در تفسیر خاص شیعی ایفا می‌کند، که در تفسیر شایع سنی، به این نفس معمولاً توجه نمی‌شود. اراده‌ی الهی گاه معنای تشریحی دارد و گاه معنای تکوینی. به بیان دیگر، گاه اعتباری و مربوط به مقام جعل احکام و درخواست انجام اعمال است و گاه به معنای حقیقی و مربوط به مقام تحقق خارجی و فعلیت بخشیدن به مقصود. پیش از این، در بیان رویکردهای مهم در تفسیر آیه‌ی تطهیر، به سه رویکرد اساسی اشاره شد که رویکرد اول، مفهوم اراده الهی در آیه را صرفاً تشریحی می‌شمرد و نتیجه‌ی آن، چنین است که تعلق اراده‌ی الهی به اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت در آیه، از باب تعلق اراده و خواست الهی به انجام تکالیف شرعی، توسط عموم مکلفان و به تبع، دست یافتن به ثمرات و نتایج آن است. این تفسیر، مبتنی بر پیوند سیاقی آیه‌ی تطهیر، با خطاب گذشته به زنان پیامبر است و در واقع، متعلق اراده‌ی الهی را همان خطابات می‌شمارد و اذهاب رجس و تطهیر را غایت و غرض عمل به آن خطابات می‌داند. رویکرد دوم، اراده‌ی الهی را به نوعی تکوینی و حقیقی می‌شمارد که هر چند مانند رویکرد اول، در واقع، به همان خطابات تعلق یافته، غایت و ثمره‌ی مذکور در آیه را هم مشروط به همان خطابات تلقی می‌کند، اما با توجه به انتساب اراده به خداوند هستی بخش، تحقق آن در ضمن تحقق شرط مزبور، قطعی می‌داند و فضل و منقبتی ویژه را برای اهل بیت - نه به معنای خاص آن - نتیجه می‌گیرد. رویکرد سوم، به صراحت از تکوینی بودن اراده‌ی الهی در آیه سخن می‌گوید و بدون آن که آیه را در مقام تعلیل خطابات زمان پیامبر بداند، تخلف‌ناپذیر بودن اراده‌ی الهی و غایت خاص خداوند را در حق اهل بیت علیهم السلام به معنای اصحاب کساء نتیجه می‌گیرد. پیش از آن که در این باره، مطلبی را مطرح کنیم، توجه به این نکته لازم است که یک از رویکردهای مزبور، نظام منطقی خاصی را دنبال می‌کند که در نقد و بررسی آن باید بدان توجه کرد. توضیح آن که، میان حکم و موضوع آیه‌ی تطهیر، در هر یک از این رویکردها تناسب خاصی برقرار است. رویکردی که اراده را تشریحی می‌شمارد، لزوماً از دلالت آیه‌ی بر فضل و منقبتی خاص برای مخاطب آن طفره می‌رود و آن را نمی‌پذیرد و بر همین اساس، تفسیر مخاطب آهی به مفهوم عام اهل بیت، شامل همه‌ی منسوبان به خاندان پیامبر را بر می‌تابد. رویکردی که اراده را تکوینی می‌داند، به نوعی، از دلالت آیه‌ی بر فضیلت مخاطب آن سخن می‌گوید و طبعاً بر حسب نوع و مرتبه‌ی این فضیلت، در تفسیر مفهوم اهل بیت، به عنوان مخاطب آیه، موضع تفسیری اتخاذ می‌کند. در تفسیر شیعی، که مرتبه‌ی فضیلت مزبور، مرتبه‌ای بالا- و ناظر به عصمت و طهارت از هر آلودگی و پلیدی فکری و عملی و شخصیتی است، بالطبع مخاطب آیه، افرادی ویژه شمرده می‌شوند که سیره‌ی عملی آنان گواه شایستگی این مقام باشد و شواهد دیگر، چنان منزلتی را برای آنان اثبات کند. تفسیر سنی نیز، که مرتبه پایین‌تری از فضیلت را مورد توجه قرار می‌دهد، مخاطب آیه را هماهنگ با آنچه سیاق آیات می‌شمارد، اختصاصاً همان بستگان نزدیک پیامبر می‌داند که به سبب مراتب و مصاحبت نزدیک با آن حضرت، از نورانیت ایشان بهره‌مند شده‌اند. با این توضیح، به بررسی و نقد رویکردهای مزبور، درباره‌ی مفهوم اراده‌ی الهی در آیه می‌پردازیم. پیروان رویکرد اول، در توجیه تشریحی بودن اراده‌ی الهی در آیه، به جوهری تمسک جسته‌اند که جای تأمل جدی دارد. یکی از وجوه مزبور، ارتباط سیاقی آیه، با دیگر خطابات پیرامون آن است که تصور شده است این ارتباط، به تشریحی بودن اراده‌ی الهی در این آیه منجر می‌شود. وجه دیگر، ملازم بودن اراده‌ی تکوینی، با سلب اختیار از مخاطب شمرده شده است. وجه سوم، تشابه اسلوب آیه‌ی تطهیر، با برخی دیگر از آیات است که اراده‌ی الهی در آن آیات تشریحی، مانند: «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم...» [۲۳]. وجه چهارم، عدم تشابه سیاق و ساختار آیه‌ی تطهیر، با آیات اراده‌ی تکوینی دانسته شده است [۲۴] به نظر می‌رسد که هیچ یک از این وجوه، برای تشریحی شمردن اراده‌ی الهی و تفسیر آیه‌ی همگون با آن، مفید نیست و گویا تصور دقیقی از اراده‌ی الهی و تشریحی یا تکوینی بودن آن، در این رویکرد لحاظ نشده است. البته مخدوش بودن وجه اول، از بیانات گذشته

دانسته شد؛ زیرا ارتباط و پیوند سیاقی و ملازمت آن با معنای خاص آیه، صرفاً یک ادعا است. اکنون نکاتی درباره‌ی وجوه دیگر ارائه می‌گردد: اولاً، اراده‌ی تشریحی، به فعل مکلفان تعلق می‌گردد، نه به فعل خود مرید و در آیه‌ی تطهیر، اراده‌ی الهی به فعل خداوند تعلق گرفته است و طبعاً تشریحی نیست؛ چون فرموده است «انما یرید الله لیذهب عنکم...»؛ یعنی خداوند اراده کرده است که خود، پلیدی را از شما دور سازد. آری، اگر می‌فرمود: «یرید الله لتذهبوا عن انفسکم الرجس...»، مفید اراده‌ی تشریحی بود. البته در رویکرد مزبور، فعل مخاطبان و مکلفان، متعلق واقعی اراده شمرده شده است و آیه‌ی بر حسب تقدیر، چنین تصور شده است که «یرید الله تلک التکالیف عنکم حتی یذهب عنکم الرجس بالعمل بها». این معنای نفی می‌تواند احتمال درستی باشد؛ اما نسبت به ظاهر آیه، کاملاً مخالف ظاهر محسوب می‌شود و همراه با تکلیف فراوان است. ثانیاً، اراده‌ی تشریحی و تکوینی، گاه در قالب اوامر و نواهی بیان می‌شود، که اگر امر و نهی به حوزه‌ی احکام شرعی مکلفان مربوط باشد؛ تشریحی است، مثل: «واقیموا الصلاة» [۲۵] و اگر به حوزه‌ی تصرف در عالم تکوین و جود اشیا مربوط باشد، تکوینی است، مثل: «کونوا قرده خاسثین» [۲۶] و «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» [۲۷]. طبعاً تعبیر آیه‌ی تطهیر از این باب نیست. ثالثاً، اراده‌ی تکوینی الهی، گاه به اشیایی عالم تکوین، مانند موجودات طبیعی و تحولات خاص آنها، متوجه است که بر حسب نظام درونی آنها تحت تدبیر و اراده‌ی الهی، مراد الهی تحقق می‌پذیرد و گاه به موجودات مختار و دارای اراده، مانند انسان مربوط است؛ چنان که در باب عزت و ذلت، هدایت و ضلالت یا نجات و هلاکت انسان این مسئله مطرح است؛ مانند: (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء...). [۲۸]. (فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیفاء...). [۲۹]. (و اذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفها...). [۳۰]. روشن است که در این آیات، اراده‌ی تشریحی منظور نیست؛ زیرا متعلق اراده، فعلی از افعال خود خداوند است، نه مکلفان. اکنون آیا تکوینی بودن اراده، در این آیات، لزوماً به معنای سلب اختیار از موضوع اراده است؟ با دقت در آیات یاد شده و دیگر موارد، در می‌یابیم که اراده‌ی تکوینی الهی، گاه که به موجودات مختار مربوط می‌شود، می‌تواند مسبوق به حسن اختیار یا سوء اختیار آنها بوده باشد. بر این اساس، اراده‌ی الهی بر اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت نیز در صورت حمل بر اراده‌ی تکوینی، می‌تواند از همین باب باشد؛ یعنی مسبوق به حسن اختیار آنان و کسب مکارم و شایستگی‌های روحی باشد، که مقام عصمت و طهارت، در واقع، پاداش و عنایتی ویژه، در پی آن خواهد بود. افزون بر این، درباره‌ی عنایت‌ها و الطاف خاص الهی، مانند هدایت، عزت، و طهارت - نه در افعال سلبی و منفی، نظیر ضلالت، ذلت و هلاکت - نکته‌ی دیگری هم در خور توجه است که این امور می‌توانند ابتدایی - نه پاداشی - و برای رسالت‌ها و مسئولیت‌های خاص الهی باشد. توضیح آن که، هر چند عناوین سلبی و منفی، در صورت انتساب به فعل الهی، لزوماً جزایی و مسبوق به سوء اختیار انسان‌ها هستند، اما اوصاف مثبت، در صورت انتساب به خداوند می‌توانند ابتدایی باشند و بر این اساس، هر چند «جعل رجس و پلیدی» از سوی خدا همواره مسبوق به سوء رفتار برخی افراد است: (... کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون)، [۳۱] اما اذهاب و دور ساختن رجس از سوی خدا می‌تواند ابتدایی و به عنایت خاص الهی و غرض حکیمانه‌ی ویژه‌ای است. حال در صورتی که در آیه‌ی تطهیر، اراده‌ی الهی، تکوینی و مربوط به منزلت خاص اهل بیت در نظر گرفته شود، می‌تواند چنین تفسیر شود که خداوند خواسته است که اهل بیت، دارای جایگاه ویژه و مشمول عنایتی خاص باشند که بر اساس آن، مسئولیت‌های خطیر آنان به نحو احسن به انجام رسد، بدون آن که در انجام آنها، جبر و اکراهی باشد، بلکه آنان با تکیه بر این جایگاه ویژه، سعی مضاعف در حفظ منزلت خویش داشته، به ادای تکلیف شرعی خود مبادرت می‌ورزند. از این رو، در این دیدگاه، مقام عصمت، کاملاً با ضرورت دعا و مناجات و گریه و تضرع و استغفار، در سیره‌ی آنان نیز سازگار خواهد بود و بیان دیگر، از ایشان رفع تکلیف نخواهد کرد. با این توضیحات، وجوه سابق در توجیه تشریحی بودن اراده‌ی الهی در آیه، ناروا خواهد بود؛ زیرا اولاً، صرف تشابه اسلوب آیه‌ی تطهیر، با بخش خاص از آیه‌ی ۶ سوره‌ی مائده، برای تفسیر یک‌سان آنها کافی نیست؛ زیرا ارتباط و وابستگی آن بخش، با مسئله‌ی جعل حکم شرعی

روشن است و تغییر خطاب صورت نگرفته است، بلکه بخش مزبور صراحتاً از فلسفه‌ی تشریحی حکم وضو و غسل و تیمم سخن می‌گوید که این ارتباط، در آیه‌ی تطهیر، محل تردیدی جدی است. ثانیاً، عدم تلازم تکوینی بودن اراده، با سلب اختیار از موضوع اراده، روشن شد. ثانیاً، عدم تشابه سیاق و ساختار آیه‌ی تطهیر، با آیات اراده‌ی تکوینی، یافت نمی‌شود، بلکه بر عکس، شواهد روایی فراوانی که در بیان سبب نزول آیه و احتیاجات خود اهل بیت مطرح شده‌اند، مؤید تکوینی بودن اراده‌ی الهی در آیه‌اند؛ زیرا از تحقق فضیلت مورد نظر آیه‌ی سخن می‌گویند. نکته مهم دیگر درباره‌ی تعبیر «یرید الله...» در آیه‌ی، آن است که اراده‌ی تکوینی می‌تواند ناظر به عنایت مستمر الهی در طول زندگی اهل بیت باشد، نه صرفاً صدور فعل زمانند درباره‌ی آنان. توضیح آن که، بر اساس تفسیر خاص شیعی، خداوند در آیه‌ی تطهیر، صرفاً خبر از فعلیت یافتن و تحقق اراده‌ی تطهیر و اعطای مقام عصمت به اهل بیت علیهم السلام در حین نزول یا زمان آینده نمی‌دهد، بلکه خبر از عنایتی خاص می‌دهد که در طول زندگی آنان شامل حالشان بوده و خواهد بود. ملاحظه دیگر آیاتی که به نحوی، از اراده‌ی تکوینی الهی و تکوینیات عالم به صیغه‌ی مضارع سخن می‌گوید، نیز این وجه را پذیرفتنی می‌سازد؛ مانند: (... ولكن الله يفعل ما يريد). [۳۲]. (... و ما الله يريد ظلماً للعالمین). [۳۳]. (واتوب علیکم...). [۳۴]. (... و یرید الله یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین). [۳۵]. در این آیات، به روشنی از اراده‌ی الهی، به عنوان سنتی عام و جاری در طول زمان، سخن گفته شده است و هرگز ناظر به تحقق فعلی از سوی خدا در زمانی خاص نیستند؛ چنان که در مواردی که با صیغه‌ی مضارع، از فعل الهی مستقیماً یاد شده است نیز لزوماً ناظر به زمان خاصی نیست؛ مانند: (ان الله یمسک السموات و الأرض أن تزولا...). [۳۶]. (ان الله یحب التوابین...). [۳۷]. حتی در آیاتی مانند آیه‌ی زیر، که ممکن است تصور شود که اختصاص به زمان آینده دارد، می‌توان اشاره به سنتی عام از سوی خداوند را یافت: (و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین). [۳۸]. هر چند تفسیر این آیه‌ی، به وعده‌ی نیک الهی، به حاکمیت منجی عالم، تفسیری کامل و تطبیقی صحیح است، اما با تدبیر در سیاق آیات، می‌توان از مفهوم عام آن نیز سراغ گرفت که ناظر به سنت و قانون جاری الهی در طول زمان‌ها است. از این رو، در آیه‌ی بعد چنین آمده است: (... و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون). [۳۹]. آیات پیش از آن نیز مربوط به ظلم و استضعاف فرعونیان زمان موسی علیه‌السلام بر بنی اسرائیل است. با این توضیح، معنای صحیح آیه‌ی تطهیر نیز بر اساس تفسیر شیعی، آن خواهد بود که خداوند (در اراده‌ی ازلی خود) چنین خواسته است که شما اهل بیت را از پلیدی و رجس مصون و پاک بدارد. این معنا ضمن آن که اراده‌ی تکوینی الهی را در آیه می‌پذیرد، مفهومی عمیق‌تر از اراده‌ی اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت، در زمان خاص نزول آیه یا پس از آن را در نظر دارد. لازمه این معنا نکته‌ی دقیقی است که برخی روایات ذیل آیه، با تعبیر زیر بدان اشاره کرده‌اند: «یطهرکم تطهیراً من میلاد الجاهلیة». [۴۰]. یعنی زمینه‌ها و جنبه‌هایی از منزلت مورد نظر آیه، به گذشته‌ی حیات اهل بیت مربوط است که خداوند نطفه‌ی آنان را در اصلاب و ارحام پاک و منزّه از شرک و جاهلیت پرورش داده، آنان را در دامنی پاک رشد داده است؛ چنان که در زیارت امام حسین علیه‌السلام به نقل از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «أشهد انک کنت نوراً فی الأصلاب الشامخة و الأرحام المطهرة لم تنجسک الجاهلیة بأنجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها». [۴۱]. روشن است که این ویژگی، و اولاً، اختصاص به گروهی خاص دارد و درباره‌ی هیچ یک از زنان پیامبر ادعا نشده است و ثانیاً، مربوط به گذشته‌ی آنان است و تحقق آن قطعی است که این امر، جز با اراده‌ی تکوینی الهی به مفهومی که بیان شد، سازگار نخواهد بود. نکته‌ی دیگری که می‌توان نتیجه گرفت، آن است که رویکرد دوم در تفسیر آیه نیز، هر چند اراده‌ی الهی در آیه را حقیقی و تکوینی می‌شمرد، اما از آن رو که در تطبیق خارجی مصداق آیه، کسانی را در نظر قرار می‌دهد که در زندگی عملی آنان نشانی از مراتب بالای طهارت و عصمت دیده نمی‌شود و دست کم ولادت آنان عموماً ولادتی جاهلی بوده است و در خانواده‌های مشرک و کافر پدید آمده‌اند، ناتمام است.

«لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». در این آیه، هم مفهوم «اذهاب و تطهیر» و هم متعلق آن دو، در هر یک از رویکردهای سه گانه‌ی گذشته، مناسب با تفسیر مختار، معنا شده‌اند. رویکرد نخست، که مبتنی بر پیوند سیاقی آیه‌ی تطهیر با خطابات زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریحی بودن اراده است، اولاً اذهاب و تطهیر را به معنای رفع و ازاله‌ی چیزی که تحقق یافته، می‌داند و ثانیاً متعلق آن دو را رجس، به معنای غبار و آلودگی ارتکاب معاصی و منکرات و قبیح می‌شمرد. [۴۲] طبعاً معنای آیه‌ی، همان تعلیل طبیعی خطابات مزبور خواهد بود و حاوی هیچ فضل و منقبتی نخواهد بود. اما رویکرد دوم، که مبتنی بر پیوند سیاقی آیه و تکوینی و حقیقی بودن اراده‌ی الهی در آیه است، اذهاب رجس را ازاله‌ی مبادی و زمینه‌های گناه، با تهذیب نفس و باز داشتن قوای شهوت و غضب از میل به گناه شمرده، تطهیر را به معنای تحلیه و زینت کردن نفس به نیکی‌ها دانسته است. در این رویکرد، مضمون آیه‌ی، اشاره به قبولی قطعی اعمال مخاطبان و ترتب آثار جمیله بر آن است که از خصایص و مزایای آنها است و در پی عمل به خطابات گذشته حاصل می‌گردد. [۴۳]. بنابراین، این رویکرد، اذهاب را به معنای رفع و ازاله می‌داند؛ ولی متعلق آن را رجس، به معنای گناه نمی‌شمارد، بلکه مبادی آن را در نظر دارد که به نظر می‌رسد بازگشت این معنا به این است که اذهاب به مفهوم دفع و پیشگیری است، نه رفع؛ چون ازاله و رفع مبادی نفسانی گناه و رجس، همان دفع و پیشگیری از ارتکاب رجس و گناه است. اما رویکرد سوم، که مبتنی بر استقلال خطاب آیه‌ی تطهیر و تکوینی بودن اراده‌ی الهی در آن است، اذهاب را به معنای دفع و پیشگیری می‌شمارد و متعلق آن را همه‌ی مراتب آلودگی و پلیدی می‌داند که طبعاً ملازم معنای عصمت است و جز درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای ویژه‌ی الهی منتفی است. [۴۴]. واژه‌ی اذهاب، همان گونه که می‌تواند مفید رفع و ازاله‌ی چیزی باشد، به معنای دفع و پیشگیری نیز هست که در واقع، مرتبه‌ی دقیق‌تری از همان رفع است؛ چون به معنای رفع زمینه‌های چیزی خواهد بود؛ چنان که در رویکرد دوم هم بر همین اساس تفسیر شده است. این توسعه معنایی در لغت عرب و ریشه‌ی معنای آن، توجیه‌پذیر است؛ زیرا اذهاب، صورت متعدی ماده‌ی ذهب و ذهاب است. ذهاب به معنای رفتن، سیر کردن و گذشتن است و طبعاً صورت متعدی آن، به معنای بردن و گذراندن و عبور دادن است. [۴۵]. روشن است که این واژه، وقتی با متعلق خود، همراه با «عن» می‌آید، هم با معنای بر طرف کردن چیزی از چیزی سازگار است و هم با معنای منصرف ساختن و دور داشتن آن. به بیان دیگر، در صدق لغوی این واژه، سابقه‌ی وجود متعلق لحاظ نشده است، بلکه کافی است که چیزی در معرض چیزی دیگر باشد یا زمینه‌های آن فراهم باشد. در آیه‌ی تطهیر هم، در رویکرد سوم، سخن همین است که خداوند رجس و پلیدی را از اهل بیت دور می‌دارد و برمی‌گرداند، که به طور طبیعی، امکان آلودگی آنان فراهم بوده است. مشابه این تعبیر، که به لحاظ تفسیری می‌تواند مضمون مورد نظر را تأیید کند، آیه‌ی زیر است: «و لقد همت به وهم بها لولا- أن رأی برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین». [۴۶]. این آیه‌ی، ماجرای حضرت یوسف علیه‌السلام با زلیخا و گرفتاری ایشان در دام وی را بازگو می‌کند و معنای روشن آن، این است که اگر آن حضرت، به برهان و هدایت و ربوبی و مشاهده‌ی آن مجهز نبود، در دام زلیخا نمی‌توانست مقاومت کند؛ ولی برهان ربوبی و هدایت الهی، از آن رو در اختیارش نهاده شد که سوء و فحشا را از او منصرف سازد؛ زیرا او از بندگان مخلص و خالص شده و اخلاص یافته است. در این آیه، سخن از رفع سوء و فحشا از دامن یوسف علیه‌السلام نیست، بلکه مراد، همان دفع سوء و فحشا از ساخت ایشان است. مفهوم «یطهرکم تطهیرا» نیز لزوماً به معنای سابقه‌ی عدم طهارت نیست؛ چنان که آیه‌ی شریفه زیر، که در وصف همسران بهشتی است، به مطهر بودن آنان، بدون سابقه‌ی آلودگی اشاره دارد: «و لهم فیها أزواج مطهرة...». [۴۷]. و در وصف صحیفه‌های نورانی قرآنی می‌فرماید: «رسول من الله یتلوا صحفاً مطهرة». [۴۸] اما معنای متعلق اذهاب، که در آیه‌ی تطهیر، همان رجس است، در رویکرد اخیر، که متکی به شواهد روایی است، مفهومی عام، شامل همه‌ی مراتب رجس، آلودگی و پلیدی است و هر چند دلالت آن بر گناه و قبیح و آلودگی حاصل از آن، در این آیه، قدر

متیقن و قطعی آن محسوب می‌شود، اما مراد اصلی، ایجاد صیانت و طهارتی کامل و نورانی عمیق است که عرصه وجودی و فکری و رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام را از هر آلودگی و ناخالصی، منزه و پاک می‌دارد و آنان را شایسته‌ی وصف «مخلص» می‌سازد و بالتبع زمینه‌ی ارتکاب هر گناه و معصیتی را نیز نفی می‌کند. چنان که در روایت و اخبار مورد نظر، گاهی مراد از رجس، شیطان دانسته شده است که منشأ گناهان و معاصی است [۴۹] و گاه شک درباره‌ی خدا و اوصاف او و دین الهی، مدلول آن معرفی شده است. [۵۰]. در تفسیر «یطهرکم تطهیرا» نیز طهارت از ولایت جاهلی، مورد توجه قرار گرفته است که با توجه بدان، دامنه‌ی شمول آیه، بسیار خاص و محدود می‌شود. [۵۱] در این جا مناسب است توضیحی درباره‌ی مقام عصمت، که نتیجه‌ی رویکرد اخیر درباره‌ی آیه است، داده شود تا اشکال‌های محتمل رفع گردد. اولاً، عصمت در دیدگاه شیعی، که درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی‌اش علیهم‌السلام مطرح است، به معنای صیانت آنان از گناهان کبیره و صغیره مورد اتفاق است، چه به صورت عمدی و چه سهوی؛ اما عصمت به معنای نزاهت و صیانت از هر خطایی، حتی در رفتارهای عادی، که بعد شرعی و دینی در آن لحاظ نشده است، مورد وفاق نیست. ثانیاً، مسئله‌ی عصمت در دیدگاه شیعی، امری پیچیده نیست، بلکه تحلیلی کاملاً عقلایی و عرفی دارد که بر این اساس، شبهه‌ی تلازم عصمت با سلب اختیار از معصوم نیز حل شدنی است. تبیین عقلایی و عرفی عصمت، با توجه به زمینه‌ها و عوامل ذیل به این مقام، میسر است. عصمت، در پرتو معرفت عمیق و کامل به قبح و خطر گناه از یک سو، مراقبت دائم از سوی دیگر و فراهم بودن زمینه‌های سالم و پاک، از پیش از تولد، از سوی سوم، حاصل می‌آید. ضمن آن که دست‌یابی به هر مرحله‌ای از نورانیت و معنویت، افق تازه‌ای از نورانیت‌های پیش‌تر را روی شخص قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان مراتبی از عصمت را درباره‌ی عموم انسان‌ها مشاهده کرد، که نمونه‌ی آشکار آن، عصمت و صیانت مادر از ارتکاب گناه قتل فرزند خویش است که ریشه در معرفت و محبت ذاتی و خدادادی او دارد. طبعاً شایستگی اتصاف به این وصف و دوام آن، نیازمند تلاش مضاعف معصوم و انجام درست رسالت خطیری است که بر دوش او نهاده شده است و در واقع، معصوم کسی است که به تعهد الهی خود عمل می‌کند و در مبارزه با شیطان، همواره غالب و پیروز است و در شمار بندگانی است که خود شیطان هم پیشاپیش، خود را عاجز از اضلال آن شمرده است: «الا عبادک منهم المخلصین». [۵۲]. بر این اساس، مسئله‌ی عصمت، ابعاد گسترده‌ای دارد و مرتبه‌ی متعالی آن، ضمن آن که متناسب با رسالت و مسئولیت خطیر اهل آن، از عنایات ابتدایی و ویژه‌ی خداوند مایه می‌گیرد، در تلاش و مجاهدت فوق‌العاده‌ی معصوم نیز ریشه دارد. از این مرتبه پایین‌تر، دیگر مؤمنانی که رسالت بزرگ اولیای دین را ندارند و طبعاً احراز مقام عالی و عصمت برای آنان ضرورتی ندارد، می‌توانند در مسیر نیل به ابعادی از آن گام بردارند و در حد ظرفیت خود، طهارت پیشه کنند و از عنایات و هدایت‌های خاص الهی بهره‌مند گردند: «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا». [۵۳]. جالب توجه است که در یکی از روایات ذیل آیه‌ی تطهیر نیز آمده است که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی تطهیر می‌فرماید: یعنی الأئمة علیهم‌السلام، من ولایتهم من دخل فیها دخل فی بیت النبی صلی الله علیه و آله. [۵۴]. پیام این حدیث، آن است که هر چند منزلت ویژه‌ی مورد اشاره‌ی آیه، مربوط به ائمه علیهم‌السلام است، ولی دیگران نیز در پرتو ولایت و پیوند با آنان می‌توانند مشمول خطاب آیه‌ی و برکات آن باشند.

اهل البیت در آیه‌ی تطهیر

بحث درباره‌ی منظور از «اهل بیت» در آیه‌ی تطهیر و مفهوم عرضی آن، اساسی‌ترین بحث محسوب می‌شود. مشکلی که به اختلاف آرا دامن زده است، مفهوم لغوی و عرفی ظاهراً عام این تعبیر است. رویکردی که آیه‌ی را در سیاق خطابات مربوط به زنان پیامبر می‌بیند، طبعاً بر همان مفهوم عام عرفی تأکید می‌کند و درباره‌ی تغییر ضمیر مخاطب، از جمع مؤنث به جمع مذکر (عنکم، یطهرکم) توجیهاتی را بیان می‌دارد. گاه رعایت لفظ «أهل» را مطرح می‌سازد و گاه تعمیم خطاب را به دیگر بستگان و خاندان

پیامبر، که مشتمل بر مردان نیز هست، مطرح می‌کند، که بر حسب تغلیب، ضمیر مذکور توجیه می‌پذیرد. [۵۵]. اما رویکرد دیگر، آیه را مستقل می‌بیند، مفهوم خاص اهل بیت را با توجه به مدلول روایات فراوان و حکایات سبب نزول آیه‌ی، در نظر دارد و در واقع، بر آن است که این تعبیر، به قرینه‌ی روایات، حاکی از عرف خاصی است که مورد توجه قرآن قرار گرفته است. [۵۶]. بر این اساس، معنای آیه از خطاب زنان پیامبر جدا است و نمی‌توان گفت که به دلیل پیوند سیاقی آیه، روایات مزبور بر خلاف قرآن است و باید توجیه شود. ظاهراً مفهوم عرفی عام «اهل البیت» در عرف عربی و بلکه آیات و احادیث، معهود است و در قرآن، در مواردی، به جمعی شامل زن خانواده‌ی اطلاق شده است. [۵۷] نیز اضافه‌ی «اهل» به شخص، ناظر به همسر یا جمعی مشتمل بر همسر به کار رفته است. [۵۸] گاه درباره‌ی برادر آمده است [۵۹] و گاهی نیز ناظر بر کل خانواده و خاندان، اعم از پدر و مادر، اطلاق شده است. [۶۰]. از موارد کاربرد این مفهوم عام درمی‌یابیم که عموم و شمول آن بر همه‌ی مصادیق عرفی یا اختصاص آن به برخی مصادیق آن، به برکت شواهد و قرائن کلام، قابل تصدیق است و کاربرد آن در برخی مصادیق، تخلف از عرف عربی محسوب نمی‌شود. ضمن آن که در خود تعبیر «اهل البیت»، نقاط مجملی هست که اجازه نمی‌دهد قضاوت قاطعی درباره‌ی مفاد عرفی آن کنیم و بر اساس آن، شواهد روایی را نادیده بگیریم؛ مثلاً این که آیا کلمه‌ی «البیت» ناظر به خانه‌ی مسکونی پیامبر و همسران ایشان است یا ناظر به بیت نبوت و رسالت و جایگاه والای آن؟ یا آن که بیت الله الحرام یا... مراد است؟ مراد از اهل خانه کیست؟ آیا ساکنان خانه یا همه‌ی منسوبان و وابستگان بدان، یا برخی از وابستگان نزدیک، یا کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی انتساب به این بیت را دارند؟ قرآن کریم در آیات دیگر، نظیر آیات ۳۴ و ۵۳ سوره‌ی احزاب و در آغاز آیه‌ی ۳۳، که مشتمل بر بخش مشهور به آیه‌ی تطهیر است، از خانه‌های متعدد پیامبر، که همسران ایشان در آن سکونت داشتند، با صیغه‌ی جمع (بیوت النبی و بیوتهن) یاد کرده است؛ ولی در آیه‌ی تطهیر، بر خلاف این تعابیر، «البیت» را به صیغه‌ی مفرد به کار می‌برد، که خود می‌تواند گویای نکته‌ای خاص باشد و از شمول آن به عموم بیوتی که اهل آنها و ساکنان آنها همسران پیامبر بودند، منصرف گردد. اما آن چه تفسیر شیعی در اختصاص این مفهوم قائل شده، کاملاً توجیه‌پذیر است. توضیح آن که، شواهد نزول آیه، گواه آن است که «اهل البیت» درباره‌ی بیت پیامبر مراد است، نه بیت الله الحرام و... حال چه مراد از بیت را خانه‌ی ظاهری پیامبر بدانیم و چه بیت نبوت و خانه‌ی معنوی رسالت تلقی کنیم، تفسیر مزبور و اختصاص به اصحاب کساء پذیرفتنی است؛ زیرا در صورت نخست، شواهد نزول، گواه آن است که نزول آیه، چون در خانه‌ی مسکونی یکی از همسران پیامبر، به نام ام سلمه رخ داده است و خود وی تصریح می‌کند که در جریان مربوط بدان، از حضور در داخل خانه منع شده است، [۶۱] اهل این خانه، در آن لحظات خاص، منصرف به حاضران است. ممکن است اشکال شود که اهل خانه بودن، مشروط به حضور در فضای آن نیست و بر اساس تفسیر یاد شده، که الف و لام در «البیت» را عهد ذهنی می‌شمارد، که منصرف به همان خانه‌ی محل نزول است، بنابر قاعده باید خود ام سلمه مشمول خطاب باشد؛ اما این وجه، با روایات مربوط به آن، که در برخی از آنها آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رغم تقاضای ام سلمه، او را در جمع حاضر در خانه نپذیرفت و از اهل بیتی که آیه می‌فرماید، نشمرد، [۶۲] ناسازگار است. افزون بر این، هیچ یک از مفسران، قائل به اختصاص ام سلمه، از بین همسران پیامبر، در خطاب آیه نشده است. اما در صورتی که مراد از «البیت» را بیت نبوت و رسالت بشماریم نیز، اختصاص اصحاب کساء علیهم السلام محذوری ندارد و توجیه‌پذیر است؛ زیرا نمی‌توان همه‌ی بستگان نسبی و سببی شخص پیامبر را اهل بیت نبوت و منسوب به شخصیت پیامبر دانست. به بیان دیگر، مفهوم «بیت» از سطح عرفی و ظاهری آن توسعه یابد، در واقع، فضای مفهوم «اهل البیت» متناسب با آن تغییر خواهد کرد. اگر مراد از بیت، بیت معنوی باشد، نه بیت ظاهری، مراد از اهل نیز کسانی متناسب با آن شأن معنوی خواهد بود، نه صرف انتساب ظاهری عرفی. همسران پیامبر نیز به شخص پیامبر و وجود طبیعی و ظاهری حضرت و بیت حاکی ایشان منسوب بودند، نه به شأن والای نبوت و رسالت ایشان. شاید بر برخی مفسران، به لحاظ تعلقات مذهبی و کلامی، این سخن گران آید که همسران پیامبر، با وجود یافتن لیاقت همسری و هم‌صحبتی با ایشان، از هیچ

فضیلت و شایستگی و اهلیت معنوی نسبت به شأن والای پیامبر برخوردار نشده‌اند؛ اما اگر رفتار عملی و عینی برخی از ایشان را در زمان خود پیامبر و پس از رحلت آن حضرت، در کتب تاریخ نادیده انگارند، دست کم با ملاحظه‌ی آیاتی از قرآن، که حکایت همسران ناهل و نالایق حضرت نوح علیه‌السلام و حضرت لوط علیه‌السلام را به شکل ضرب‌المثل کافران بیان می‌کند، [۶۳] مبنای خود را سست خواهند یافت. اکنون تفسیر «اهل‌البیت» به گروهی ویژه، که مورد لطف خاص الهی قرار گرفته‌اند و هم‌سنخ با شأن والای پیامبرند و در حدیث ثقلین، جانشین پیامبر و در کنار قرآن معرفی شده‌اند، چه محذوری دارد؟ البته اطلاق این تعبیر بر آنان، صرفاً ادعایی و مجازی نیست، بلکه چون انتصاب ظاهری آنان به خاندان پیامبر روشن است، به نحو حقیقی نیز اطلاق مزبور، صادق خواهد بود. [۶۴]. نکته دیگر آن است که در اخبار و بیانات صحابه و همسران پیامبر، نظیر ابوسعید خدری، انس بن مالک، ام‌سلمه و عایشه، که اختصاص آیه‌ی تطهیر و مفهوم اهل بیت مطرح شده است، انعکاس فهم و طول آیه را در عصر نزول می‌بینیم، نه آن که صرفاً اجتهاد شخصی آنان بوده باشد و گرنه، اگر عمومیت آیه و مفهوم اهل بیت، نسبت به همسران پیامبر، با حفظ دلالت آیه بر فضل و منقبت و ثمره درست بود، قطعاً کسانی چون همسران پیامبر، به ویژه ام‌سلمه، که خود در صحنه‌ی مربوط به اصحاب کساء و نزول آیه حاضر بوده، آرزوی همراهی در آن جمع را ابراز داشته است، به صراحت از آن یاد و بدان فخر و مباهات می‌کردند و کشف آن را به نویسندگان و مفسران قرن‌ها بعد وا نمی‌نهادند، در حالی که می‌بینیم خود ام‌سلمه، صرفاً از نزول آیه‌ی تطهیر در خانه‌اش ابراز خشنودی و مباهات می‌کند، نه از نزول آیه در حق او. سرانجام، بیان این نکته نیز مناسب است که اگر عموم عرفی لفظ «اهل‌بیت»، دلیل قاطعی برای فهم آیه باشد و شواهد مخالف، بر خلاف قرآن و زبان عرفی آن ارزیابی شود، لازم می‌آید که در حدیث ثقلین نیز، که از اهل یاد شده و دومین گوهر گران‌بها و یادگار نبوی، در کنار قرآن، معرفی شده‌اند، از عموم لفظ اهل بیت دست برداریم و همه‌ی منسوبان به خاندان پیامبر، از جمله ابولهب و خلفای ستم‌گر عباسی، مانند منصور و سفاح را مشمول ثقلین بدانیم. البته مخفی نماند که هم سو با توطئه‌های سیاسی و فرهنگی مخالفان و معاندان خط رسالت و امامت، در تراش‌روایی اسلامی، دست جعل و وضع و شبیه‌سازی ماجرای اصحاب کساء و تعمیم مفهوم اهل‌البیت، همراه با تقدیس آن درباره‌ی خلفای عباسی و دیگران، در خور توجه است که با ملاحظات فنی حدیث‌شناسی می‌توان روایات مجعول را باز شناخت. [۶۵]. در این جا نمونه‌ای از شبیه‌سازی حدیث کساء را، که با وجود گواهی متن و سند بر عدم صحت آن، مورد توجه برخی مفسران قرار گرفته است، نقل می‌کنیم. آلوسی در تفسیر خود، از حسن بصری چنین نقل می‌کند: انه صلی الله علیه و آله اشتمل علی العباس و بنیه بملاءة ثم قال: یا رب هذا عمی و صنو أبی و هؤلاء اهل بیتی فاسترهم من النار کستری أیاهم بملاءة تی هذیه، فأمنت أسکفة الباب و حوائط البیت فقالت: آمین ثلاثا. [۶۶]. در این متن، عباس، عموی پیامبر و فرزندان او مشمول اهل بیت پیامبر شمرده شده‌اند که پیامبر در حق آنان دعا فرموده، چارچوب در و دیوارهای خانه آمین گفته‌اند! ضعف سند این متن را محققان یادآور شده‌اند. [۶۷].

نگاهی به روایات درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

روایات مربوط به آیه‌ی تطهیر، که ارتباط آن را با اصحاب کساء علیهم‌السلام ثابت می‌کند و بلکه گواه اختصاص منزلت یاد شده در آیه، به آن بزرگواران و خروج دیگران و از جمله، زنان پیامبر از خطاب مزبور است، در مصادر شیعه و سنی، از طرق گوناگون و به نقل از همسران، صحابه، تابعان و امامان علیهم‌السلام نقل شده‌اند، [۶۸] که می‌توان تحت چهارچوب گروه زیر، آنها را دسته‌بندی کرد. ۱. روایات حاکی از صحنه‌ی نزول ۲. روایات حاکی از تفسیر آیه ۳. روایات حاکی از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول ۴. روایات حاکی از احتجاجات و اشارات ائمه علیهم‌السلام و برخی صحابه به آیه

نمونه‌ای از روایات گروه اول

- حاکم نیشابوری در مستدرک صحیحین می‌نویسد: عم‌أم سلمه رضی الله عنها آنها قالت: فی بیته نزلت هذه الآية: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، فأرسل رسول الله صلی الله علیه و آله الی علی و فاطمة و الحسن و الحسین... فقال: اللهم هؤلاء أهل بیته. قالت أم سلمة: یا رسول الله! ما أنا من أهل البیت؟ قال: انک لعلی خیر و هؤلاء أهل بیته. اللهم أهلی أحق. حاکم، این حدیث را بر اساس شرایط بخاری، صحیح می‌شمارد. [۶۹]. در این حدیث، ام سلمه نزول آیه‌ی تطهیر را در خانه‌ی خود بیان می‌کند که پیامبر با فراخوانی علی علیه‌السلام و فاطمه علیهما‌السلام و حسنین علیهما‌السلام و جمع کردن آنان زیر عبای خویش، ایشان را اهل بیت خود معرفی کرده، بر ایشان دعا می‌کند و در برابر پرسش ام سلمه، به اختصاص این عنوان، به آنان اشاره می‌فرماید. گفتنی است که در روایات دیگر، دعای پیامبر در حق اهل بیت، به صورت کامل تری گزارش شده است و پاسخ پیامبر به ام سلمه به گونه‌های دیگری هم نقل شده است که مضمون واحد همگی، آن است که حضرت ضمن وعده‌ی نیک به وی، او را به جمع اصحاب کساء، به عنوان اهل بیت راه نداد. [۷۰].

نمونه‌ای از روایات گروه دوم

- در تفسیر طبری از ابوسعید خدری چنین روایت شده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله نزلت هذه الآية فی خمسة، فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمة... [۷۱]. در این روایت، سبب نزول آیه‌ی تطهیر، اختصاصا اصحاب خمسه‌ی کساء معرفی شده‌اند. در مجمع الزوائد از ابوسعید خدری آمده است: اهل البیت الذین أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، و خدیم فی یده فقال: خمسة رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم‌السلام. [۷۲]. در این خبر نیز اختصاص مفهوم اهل بیت، در آیه، مطرح و بر تحقق عینی و خارجی مضمون آیه‌ی تطهیر، تصریح شده است. - در صحیح مسلم از زید بن ارقم نقل شده است که در پاسخ این پرسش که آیا زنان پیامبر، اهل بیت به حساب می‌آیند، می‌گوید: لا و أیم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی أبیه و قومها، أهل بیته أصله و عصبه الذین حرموا الصدقة بعده. [۷۳]. در این خبر، صحابی معروف پیامبر، صدق حقیقی اهل بیت بر زنان پیامبر را نفی می‌کند.

نمونه‌ای از روایات گروه سوم

- سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند: شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله تسعة أشهر یأتی کل یوم باب علی بن أبی طالب علیه‌السلام عند وقت کل صلاة فیقول: السلام علیکم و رحمته الله و برکاته أهل البیت، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۷۴]. روایت یاد شده، گویای آن است که پیامبر مدت نه ماه، هر روز هنگام نمازها در آستانه‌ی در خانه‌ی حضرت علی علیه‌السلام، که منزلگاه فاطمه علیها‌السلام و حسنین علیهما‌السلام بود، می‌آمد و با یادآوری آیه‌ی تطهیر، بر ایشان به عنوان اهل بیت، سلام و تحیت نثار می‌کرد. البته مضمون این حدیث نیز از راویان و صحابیان گوناگون نقل شده است که گویا هر یک بر حسب مشاهده و اطلاع خود، مدت این جریان را گزارش کرده است. [۷۵].

نمونه‌ای از روایات گروه چهارم

- طبری و ابن کثیر و سیوطی نقل کرده‌اند که علی بن الحسین (امام سجاد علیه‌السلام) به مردی از اهل شام (که زبان به نفرین و توهین در برابر امام و دیگر اسرای کربلا گشوده بود) فرمود: آیا آیه‌ی سوره‌ی احزاب را خوانده‌ای: «انما یرید الله لیذهب الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». مرد شامی گفت: مگر شما آنانید؟ امام فرمود: آری. [۷۶]. البته همه‌ی روایات مزبور، مصادر دیگر آمده است که امام چنین پاسخ می‌دهد: نحن أهل البیت الذی خصصنا بآیه‌ التطهیر. [۷۷]. - شیخ کلینی در روایتی از طرق متعدد، به

نقل از امام صادق علیه‌السلام آورده است که آن حضرت، ضمن اشاره به حدیث نبوی ثقلین فرمود: ... فلو سکت رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یبین من اهل بینه لا دعاها آل فلان و آل فلان، و لكن الله عزوجل أنزله فی کتابه لنبیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» فکان علی و الحسن و الحسین و فاطمة علیهم‌السلام، فأدخلهم رسول الله صلی الله علیه و آله تحت الکساء فی بیت ام‌سلمة ثم قال: اللهم ان لكل نبی أهلا- و ثقلا- و هؤلاء اهل بیتی و ثقلی. فقالت أم‌سلمة: ألسنت من أهلك؟ فقال: انک الی خیر و لكن هؤلاء أهلی و ثقلی. [۷۸]. نکته‌ی در خور توجه در این حدیث، آن است که امام صادق علیه‌السلام ضمن اشاره به جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام به معنای خاص و نقل ماجرای اصحاب کساء و نزول افتخارآمیز آیه‌ی تطهیر و تأکید بر اختصاص منزلت یاد شده در آیه به آنان، در برابر پرسش ام‌سلمه می‌فرماید که اگر پیامبر از بیان معنای درست «اهل البیت» سکوت کرده بود، آل فلان، و آل فلان، آن را برای خود ادعا می‌کردند؛ ولی خداوند در آیه‌ی تطهیر، به آنان اشاره کرده و پیامبر در قضیه‌ی کساء از اختصاص آنان یاد فرمود. با وجود این، جالب است بدانیم که دیگران به نقل از ابی‌الدنیا از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را چنین گزارش کرده‌اند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی و قرابتی» و در ذیل آن، اهل بیت را چنین تفسیر کرده‌اند: «قال: آل عقیل و آل علی، و آل جعفر و آل عباس». [۷۹]. در روایتی که زید ارقم نقل شده، آمده است که وی در پاسخ پرسشی درباره‌ی تفسیر اهل بیت می‌گوید: اهل بیتی من حرم الصدقء بعده آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس. [۸۰]. اگر این دو روایت را بیان امام صادق علیه‌السلام مقایسه کنیم، می‌بینیم که چگونه همان نگرانی مذکور، تحقق خارجی یافت و آل فلان، در کنار آل علی علیهم‌السلام مشمول آیه‌ی تطهیر و تحت عنوان اهل بیت شمرده شده‌اند. گفتنی است که احتجاج به آیه‌ی تطهیر، برای اثبات فضیلت و ویژه‌ی ائمه علیهم‌السلام به عنوان مسئله‌ی مقبول نزد همه‌ی مردم و اشاره به این آیه، در روایات فراوان و زیارت‌نامه‌های گوناگون، از خود ائمه علیهم‌السلام و اصحاب و دوستان ایشان نقل شده است. [۸۱].

باورقی

- [۱] احزاب (۳۳) آیه‌ی ۳۳.
- [۲] آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه‌ی ۳۳ احزاب.
- [۳] همان.
- [۴] ر.ک: همان؛ سیوطی درالمنثور، ج ۶، ذیل آیه؛ ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ذیل آیه.
- [۵] ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۲، ذیل آیه.
- [۶] ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ذیل آیه؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۴، ذیل آیه.
- [۷] سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۵، ذیل آیه؛ و نیز ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه؛ مراغی، تفسیر المراغی، ج ۸، ذیل آیه.
- [۸] ر.ک: حکسانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۸؛ طحاوی، مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۲.
- [۹] مائده (۵) آیه‌ی ۱۵ و ۱۶.]
- [۱۰] یوسف (۱۲) آیه‌ی ۲.
- [۱۱] همان، آیه‌ی ۲۹.
- [۱۲] عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۹۵.
- [۱۳] مائده (۵) آیه‌ی ۳.
- [۱۴] نحل (۱۶) آیه‌ی ۴۴.

- [۱۵] جمعه (۶۲) آیه‌ی ۲.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.
- [۱۷] ر.ک: طوسی، التبیان، ج ۸، ذیل آیه، طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ذیل آیه؛ المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه.
- [۱۸] ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ذیل آیه؛ روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.
- [۱۹] مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه‌ی ۱۷۳ بقره.
- [۲۰] توبه (۹) آیه‌ی ۲۸.
- [۲۱] آل عمران (۳) آیه‌ی ۱۷۵.
- [۲۲] المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه‌ی ۳۳ احزاب.
- [۲۳] مائده (۵) آیه‌ی ۶.
- [۲۴] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه‌ی ۳۳ احزاب.
- [۲۵] بقره (۲) آیه‌ی ۴۳.
- [۲۶] همان، آیه‌ی ۶۵.
- [۲۷] انبیاء (۲۱) آیه‌ی ۶۹.
- [۲۸] آل عمران (۳) آیه‌ی ۲۶.
- [۲۹] انعام (۶) آیه‌ی ۱۲۵.
- [۳۰] اسراء (۱۷) آیه‌ی ۱۶.
- [۳۱] انعام (۶) آیه‌ی ۱۲۵.
- [۳۲] بقره (۲) آیه‌ی ۲۵۳.
- [۳۳] آل عمران (۳) آیه‌ی ۱۰۸.
- [۳۴] نساء (۴) آیه‌ی ۲۷.
- [۳۵] انفال (۸) آیه‌ی ۷.
- [۳۶] فاطر (۳۵) آیه‌ی ۴۱.
- [۳۷] بقره (۲) آیه‌ی ۲۲۲.
- [۳۸] قصص (۲۸) آیه‌ی ۵۵.
- [۳۹] همان، آیه‌ی ۶.
- [۴۰] حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۱۱۰.
- [۴۱] طوسی، مصابح المتهدج، ص ۶۶۴.
- [۴۲] ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ذیل آیه.
- [۴۳] ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.
- [۴۴] ر.ک: مجمع البیان، ج ۸، ذیل آیه؛ المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه.
- [۴۵] ر.ک: ابن المنظور، لسان العرب، ج ۵، ماده‌ی ذهب.
- [۴۶] یوسف (۱۲) آیه‌ی ۲۴.
- [۴۷] بقره (۲) آیه‌ی ۲۵.

- [۴۸] بینه (۹۸) آیه ی ۲.
- [۴۹] ر.ک: جامع‌البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.
- [۵۰] ر.ک: نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۹۶.
- [۵۱] ر.ک: همان، ص ۲۷۷، ح ۱۱۰.
- [۵۲] حجر (۱۵) آیه ی ۴۰.
- [۵۳] عنکبوت (۲۹) آیه ی ۶۹.
- [۵۴] نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۹۶.
- [۵۵] ر.ک: روح‌المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.
- [۵۶] ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۰.
- [۵۷] قصص (۲۸) آیه ی ۱۲؛ هود (۱۱) آیه ی ۷۳.
- [۵۸] یوسف (۱۲) آیه ی ۲۵؛ طه (۲۰) آیه ی ۱۰؛ عنکبوت (۲۹) آیه ی ۳۳؛ انبیاء (۲۱) آیه ی ۸۴؛ نمل (۲۷) آیه ی ۴۹؛ ذاریات (۵۱) آیه ی ۲۶.
- [۵۹] طه (۲۰) آیه ی ۲۹.
- [۶۰] نمل (۲۷) آیه ی ۹۳.
- [۶۱] ر.ک: جامع‌البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.
- [۶۲] همان.
- [۶۳] تحریم (۶۶) آیه ی ۱۰.
- [۶۴] ر.ک: لسان‌العرب، ج ۱، ماده ی «أهل»؛ ابن‌الثیر، النهایه، ج ۱، ماده ی «أهل».
- [۶۵] ر.ک: آصفی، آیه‌ی‌التطهیر، ص ۸۴-۶۹؛ کاردان، امامت و عصمت امامان در قرآن، ج ۲، ص ۵۵-۵۰.
- [۶۶] روح‌المعانی، ج ۲۲، ذیل آیه.
- [۶۷] ر.ک: امامت و عصمت امامان در قرآن، ج ۲، ص ۵۰.
- [۶۸] ر.ک: حسینی مرعشی، احقاق‌الحق، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۰۲؛ موحد ابطحی، آیه‌ی‌التطهیر فی أحادیث‌الفریقین، ج ۱ و ۲.
- [۶۹] نیشابوری، المستدرک علی‌الصحیحین، ج ۳، ص ۲۵.
- [۷۰] ر.ک: جامع‌البیان، ج ۱۲، ذیل آیه.
- [۷۱] همان.
- [۷۲] هیشمی، مجمع‌الزوائد ج ۹، ص ۱۶۵ و ۱۶۷.
- [۷۳] مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳.
- [۷۴] الدرالمنثور، ج ۶، ذیل آیه.
- [۷۵] ر.ک: جامع‌البیان، ج ۱۲، ذیل آیه؛ مجمع‌الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۷؛ شواهد‌التنزیل، ج ۲، ص ۴۷.
- [۷۶] جامع‌البیان، ج ۱۲، ذیل آیه؛ الدرالمنثور، ج ۶، ذیل آیه؛ تفسیر القرآن‌العظیم، ج ۳، ذیل آیه.
- [۷۷] خوارزمی، مقتل‌الخوارزمی، ج ۲، ص ۶۱.
- [۷۸] نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۹۷.
- [۷۹] البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷-۲۶.

[۸۰] الدر المنثور، ج ۶، ذیل آیه.

[۸۱] ر.ک: آیه التظهير فی احادیث الفریقین، ج ۱ و ۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

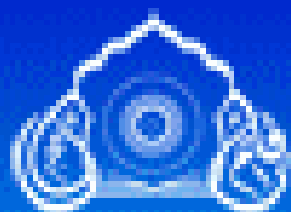
د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

